

چه نیازی به پردازش زبان داریم

زبان اولین وسیله ارتباطی میان آدمیان است انسان اولیه از نخستین روزهای پیدایش، به کمک حنجره و دهان و زبان و گوش توانسته است اساسی ترین خواسته ها و هشدارها و دستورها را به هموعان خویش فهمانده و در کشاکش زندگی در میان چالش ها و ستیزهایش با طبیعت، آن را روز به روز گسترده تر و فراتر کند. آنگونه که زبان شناسان کشف کرده اند آنست که در یک نگرش کلی به گویش جهانیان، چهار خاستگاه زبانی با چهار ریشه از هم دیگر باز شناخته شده اند یکی زبان های آفریقایی و سامی ، دیگری زبان سانسکریت و سوم زبان های چینی و چهارم زبان های ترکی مغولی که هر کدام از آنان در درازای زمان و منطقه خود در تبعیت از محیط و جغرافیا و مردم در میان کاربران هر تیره و قوم شکل خاصی به خود گرفته است، لیکن ریشه‌ی آن ها تقریباً قابل تشخیص است و در این میان نیز زبان‌هایی وجود دارند که تحت تاثیر دو و یا احتمالاً هر سه ریشه دیگر شکل گرفته‌اند که البته به لحاظ تعداد زیاد نیستند ولی شاید کمتر زبانی در جهان کنونی وجود داشته باشد که به لحاظ واژه‌ای از یک گروه بوده و واجد واژه‌های زبان های دیگر نباشند، اما آنچه که مهم‌تر از ریشه‌ی زبان‌ها است وابستگی روحی و عاطفی مردمان هم‌گویش با یکدیگر است. در جهان امروز، بار بزرگی از فرهنگ هر ملت و تیره، بر عهده‌ی زبانی است که با آن گفتگو می‌کنند به نحوی که می‌توان گفت آنچه که ملت‌ها را به هم پیوند می‌دهد زبان مشترک میان آن‌ها است و آنچه که میان اقوام یک ملت زمینه ساز جدایی می‌شود نیز جدایی در زبان است. بدین ترتیب دومین نقش زبان، بعد از ابزار تبادل مفاهیم و خواسته‌ها، حفظ مردم هم‌زبان جهان گرد یکدیگر و در سایه آن احساس امنیت در جامعه جهانی است. اما در جهان امروز دیگر نقش زبان به این دو ویژگی خلاصه نمی‌شود. روند فزاینده‌ی پیشرفت‌های علمی و فنی و در پی آن پیدایش روزانه مفاهیم و مقوله‌های علمی، فلسفی، حقوقی و نیاز به ایجاد واژه برای بیان و بکار بردن آن ها، انسان را به زبانی قدرتمند و قانونمند و پویا نیازمند ساخته است و همانگونه که دیده می‌شود هر سال در زمینه دانش پزشکی، مهندسی، رایانه و دیگر دانش‌ها تعدادی واژه از زبان کشورهای بالا دست به زبان کشورهای فرودست وارد شده و از سوی مردم در کنار واژه‌های بومی به کار گرفته می‌شود که این هجوم واژه‌های بیگانه می‌تواند در دراز مدت به زبان‌های ناپویا آسیب جدی وارد سازد و نتیجه منطقی آن زیر سیطره رفتن زبان و به دنبال آن فرهنگ و در نهایت هویت ملی دارندگان آن زبان‌ها است. زبان فارسی امروزی نیز از گروه زبان‌هایی است که در حال حاضر دچار همین آفت شده است. واژه‌های فراوان بیگانه مانند هزاران لکه سیاه که روی سطح یک سینی سفید افتاده دارد آرام آرام آن را از شکل یک زبان منسجم خارج می‌کند تا جایی که گاهی دستور زبان را هم تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. این زبان گرچه به هر ترتیبی بوده از دیرباز تا کنون توانسته است در کشاکش تاریخ و فراخور نیاز زمانه کمابیش بار ملت‌های کاربر آن را به منزل برساند و نقش بارز خود را در ایجاد پیوستگی و ارتباط جغرافیایی و تاریخی مردمان به درستی بر عهده بگیرد لیکن این به هیچ وجه برای ملتی که بخواهد واپس ماندگی جهانی خود را جبران کرده و در میان سایر ملت‌ها گردن بفرازد کفایت نمی‌کند. این زبان پُر از واژه‌های غربی چگونه می‌تواند جوابگوی ملتی باشد که قصد دارد زنده بماند. امروزه، برای بیان یک مفهوم قضایی یا حقوقی مجبوریم از متن‌هایی استفاده کنیم که هشتاد درصد واژه‌ی تازی داشته و برای درک فهم آن باید از متخصصان حقوقی کمک گرفت حال آنکه آن موضوع ها آنچنان سخت نیستند که نشود آن‌ها را با واژه‌های ساده و قابل فهم نوشت. و در بیان علوم جدید نیز شاهد کار برد واژه‌هایی هستیم که همراه تکنولژی وارد شده و حتی برای برخی از آنان جایگزین های زیبایی فارسی نیز داریم مانند چشم انداز که این روز ها بسیار شنیده می‌شود به آن «ویو» می‌گویند و این در حالی است که هم متن‌های قضایی و حقوقی و هم متن‌های علمی را می‌شود - گرچه نه به آسانی - با بیش از هشتاد درصد واژه‌ی فارسی

نوشت تا خیلی بیشتر قابل فهم شود بدون آنکه مفهوم آن آسیبی پذیرد. در این میان ما دو راه بیش نخواهیم داشت . راه اول آنکه زبان فارسی را تنها برای گفتگوی خانگی و خواندن شعرهای کهنه قدیم باقی گذارده و زبان گفتگوهای جدی خود را آرام آرام به یکی از زبان های زنده و پیشرفته جهان تبدیل کنیم و راه دوم آنکه خود به پردازش و پویا شدن آن کمر همت بر بسته و بی تفاوتی و خواب ووشی را کنار گذاریم. زبان فارسی امروز ایران به سبب ورود همین واژه های بیگانه تبدیل به یک زبان نازا شده است. هزاران واژه ی غیر خودی نشسته در آن، که شاید کمتر کسی بداند از کجا آمده، چنان آن را نازا کرده است که برای هر مقوله جدید بیدرنگ و از روی آسان خواهی و راحت طلبی از واژه ی خارجی آن بهره می گیریم که البته شاید تمایل به فخر فروشی و نشان دادن «با سواد» خود در پیش نشانیدن آن ها بی تاثیر نباشد .

این اولین پرسش مهمی است که باید در مورد زبان به آن برسیم و پاسخگوی خود باشیم . اگر بخواهیم به جُستار زبان بی اعتنا نباشیم، قصد داریم کدام یک از دو راه بالا را انتخاب کنیم . ملتی که زبان درست و محکمی دارد ، ملتی که زبانش در برخورد با هر پدیده ی جدید واژه می زاید، این ملت هیچگاه نخواهد مُرد چرا ، برای آنکه زبان درست و پویا در درجه ی اول امر آموزش را آسان می کند و دوم می تواند زبان های کشورهای همسایه را تحت تاثیر قرار داده و آنان را آرام آرام با خود همزبان سازد . مردم افغانستان ، تاجیکستان و بخشهایی از پاکستان نیز همین مشکل ما را دارند ولی چندین برابر بزرگتر . آنان نیز برای یافتن واژه های دلنشین فارسی جستجو دارند و در این میان اگر زبان فارسی پردازش شده ای وجود داشته باشند آنان به راحتی می پذیرند که از واژه های آن استفاده کنند نه از واژه های انگلیسی و عربی و یا روسی . اکنون دیگر در جهان جنگل وار بر هیچ سیاست دانی پوشیده نیست که نفوذ سیاسی در منطقه و جهان و در پی آن نفوذ اقتصادی، بدون گسترش زبان کار سختی است . انگلیس ها از سال ها پیش به این واقعیت رسیده بودند و تا آنجا که می توانستند زبان خود را به همه جا گسترده و اکنون بهره اش را هم می برند . هنوز اصلی ترین عامل وابستگی کشورهای آسیای میانه به روس ها نفوذ زبان روسی در میان آنها است که ۷۰ سال بر آنان نشسته بود . ترکیه عثمانی عنوان کرده بود که زبان ترکی ، زبان اسلام است و ملت های مسلمان باید به سوی این زبان بگرایند و اکنون نیز کشور ترکیه در سایه پان ترکیسم، همان راه را پیش گرفته حتی کشورهایی مانند افغانستان و تاجیکستان را برای گسترش زبان ترکی میان آن ها در برنامه های بلند مدت خود گذارده است. این امر محدود به انگلیس و روس و ترکیه نیست ، آلمانی ها ، فرانسوی ها ، ژاپنی ها و حتی عرب ها مدت ها است در این نبرد نفس بُر درگیرند . این نبرد برای امروز نیست برای زنده ماندن در صد سال آینده است . آیا فکر می کنید اگر روزی زبان های بیگانه ، بتوانند ملت های همسایه ما را در بر بگیرند در آن روی فرزندان و نوه های ما چقدر امکان حرکت و جنبش منطقه ای خواهند داشت . البته برای سربلند بودن تنها زبان درست و محکم داشتن کفایت نمی کند ، یک ملت قانون می خواهد ، قوه ی قضاییه قوی می خواهد ، فناوری و کارخانه می خواهد لیکن یک زبان آسیب دیده می تواند سنگلاخی ناهنجار برای پیاده شدن همه ی اینها ایجاد کند . مردمی که نمی تواند حقوق خود را با واژه های متین و سالم بر روی کاغذ بنویسد و آن را درخواست کند، روزنامه نگاری که بدون به کار بردن واژه های خارجی نمی تواند برگ های روزنامه خود را پر کرده و با مردم ارتباط برقرار کند، مهندس و یا پزشکی که نمی تواند برای مردم عادی مفاهیم فنی و دستورهای اجرایی کار با ماشین و یا رعایت های بهداشتی را بگوید، قوه ی قضاییه ای که نتواند با سخنان روان، جُرم را تعریف کند و به مردم بگوید چه باید بکنند و چه باید نکنند (مگر برای پُرسوادان) ، چگونه می خواهد پله های پیشرفت را با سرعت بپیماید ، آیا بدون داشتن زبان و خطی استوار می توان به اهداف ملی و منطقه ای و جهانی خود رسید . اگر پاسخ این پرسش منفی است باید گفت زبان فارسی امروز ، و به تبع خط آن ، چنان تَن بیمار است که نمی توان از آن انتظاری بیش از مردن به مرگ طبیعی داشت. ما چگونه می توانیم با زبانی که خط آن چهار حرف برای ادای آوای "ز" و سه حرف برای ادای آوای "س" دارد به گونه ای بگوییم و بنویسیم که دلنشین باشد . چگونه با زبانی سخن بگوییم که واژه های تازی اش دهها قانون برای

جمع دارد. در این زبان (تازی) جمع کتاب می شود کُتُب ، جمع روح می شود ارواح ، جمع دلیل می شود ادله ، جمع ریحان می شود ریاحین ، جمع لسان می شود السنه ، جمع فقیر می شود فقرا ، جمع حد می شود حدود . آشکار نیست که در این زبان (عربی) چند قانون برای جمع بستن فعل ها و نام ها وجود دارد ، و در کجا باید از کدام قانون پیروی کرد . البته در این زبان برای بیان حالات مختلف فعل نیز به همان اندازه بی قانونی وجود دارد برای نمونه قلب یکجا به معنای مرکز است و جای دیگر به معنای جعل، ریشه ی زَلّ ، هم به معنای شفاف بودن است (مانند آب زلال) و هم به معنای لرزش است (مانند زلزله) و یا واژه ی ظَهر به معنای پشت و در وجه مصدری آن «إظهار» به معنای بیان کردن یا گفتن آمده است. چگونه یک عربی گو می تواند از واژه ی «إظهار» به معنای «ظَهر» پی ببرد . هواداران زبان عربی همواره بر این تاکید کرده اند که این زبان بسیار کامل و قانونمند است و تنها دلیل آنها بکار گیری فعل «فَعَلَ» در کتاب های دستور زبان عربی است و دیگر هیچ اشاره ای به انبوهی از بی قانونی ها در این زبان (عربی) ندارند ، لیکن این بی قانونی ها دامنگیر زبان فارسی امروز نیز شده است . از سوی دیگر خرده کاسبان کم سواد فُکلی نیز نقش بزرگی را در ویرانی زبان بر دوش دارند . این کاسبان که هیچ اندیشه ای جُز گرد آوری مورچه وار پول ندارند بر این اندیشه نشسته اند که برای فریباندن مردم کوچه و بازار نباید با زبان ساده سخن گفت . راه جذب مشتری آن است که واژه های غربی را جایگزین واژه های فارسی کنیم تا کم دانان فکر کنند «ما کار دیگر می کنیم» و در راستای این کوتاه بینی به آرایش می گویند «میک آپ» ، به فروشگاه مواد غذایی می گویند «سوپر» ، به هنرگاه و یا نمایشگاه می گویند «گالری» به گارگاه می گویند «آتلیه» ، به لباس ورزشی می گویند «اسپرت» به داروخانه می گویند «دراگ استور» ، به چای خانه میگویند «کافی شاپ» و به خال کوبی می گویند «تتو» . اگر ملت ما سودای بزرگ شدن در جامعه ی جهانی را دارد باید در کنار توجه به همه ی جنبه های زندگی اجتماعی ، به اصلی ترین وجه هویتی آن ، یعنی زبان مشترک مردم کشور که بار گفتگو و تجارت و فناوری و ادبیات و عشق ورزی و جنگ و حل فصل مسایل حقوقی و ارتباط با همزبان منطقه را بر دوش دارد اعتنایی بزرگ تر و ارزشمندتر از آنچه که اکنون دارد، داشته باشد. برای رسیدن به این راهبُرد باید زبانی داشته باشیم که نخست تا حد امکان قانونمند و در برابر زبان های دیگر به طور نسبی توان دفاع از خود را داشته باشد ، دودیدگر از قابلیت زاینده گی و بالندگی برخوردار بوده تا بتواند در برابر نیاز های روز افزون جهان امروز از عهده ی بیان مفاهیم جدید و نامگذاری اختراع ها و نوآمدگان تازه برآید و سوم برای منطقه ای شدن تا حد امکان آسان آموز و خوشگو و گلو نواز گردد . به طور قطع چنین زبانی ، برای ملتی که بخواهد در جهان و منطقه ی خود نامبردار شود ، از پایه ای ترین نیازهای فرهنگی وی خواهد بود . ما چگونه امروز می توانیم از زبانی دفاع کنیم که واژه های تازی اش یک جور بچه می زاید و واژه ی غربی اش نوع دیگر و واژه فارسی اش گونه ای دیگر . چگونه با زبانی واژه بسازیم که پدرش تازی است و مادرش فارسی . یک بیگانه ی نوآموز چگونه آوای زبان ما را روی کاغذ بنویسد که در نوای آن هیچ نشانه ای برای تمایز حرف های "ز" و "ض" و "ظ" و "ذ" وجود ندارد . سخنگویی ما مانند آواز خواندن کوران است که نه نُت می شناسند و نه قانونمندی های آن را . آن ها تنها به حافظه خود اتکا دارند و اگر چیزی هم خلق کنند بر بستر همان حفظ شده ها است نه بیشتر . با توجه به آنچه گفته آمد این نتیجه به دست می آید که در فرایند پیشرفت و بالندگی و سرافرازی ملی، یکی از وظایف بزرگ، ایجاد حرکت ملی برای پردازش و منطقی سازی زبان است و این تنها زمانی عملی خواهد بود که همه ی مردم به لزوم دسترسی ایجاد و اجرای آن قانع شده باشند . این راهی است که مسیر آن بایستی به کمک کارشناسان این رشته هموار و توسط مردم به آرامی و لیکن با استواری تمام پیموده شود .

آسیب های زبان امروز ایران

آسیب‌های زبان و خط امروز ایران زمانی بر کسی بیشتر آشکار می‌شود که بخواهد آن را به بیگانه‌ای بیاموزاند. در این میان جدی‌ترین زخم‌ها بر بدن زبان فارسی فراوانی واژه‌های بیگانه به ویژه واژه‌های تازی در میان آن است. باید دانست که تازیان در زبان خود برای حرف‌های "ز" و "ض" و "ظ" آواهای جداگانه‌ای دارند به نحوی که هر تازی زبان با شنیدن هر واژه‌ای با آوای "ز" می‌تواند از صدای آن بفهمد آن کدام "ز" است و باید با کدام حرف نوشته شود ولی در زبان و گوی فارسی، تنها یک "ز" وجود دارد و همین موضوع باعث شده است که زبان در آموزش و آموزاندن دچار مشکل گردد. این مشکل تنها با بیرون راندن آن گروه از واژه‌های تازی که دارای هفت حرف ویژه تازی هستند (هشت حرف منهای "ق") امکان‌پذیر است. از دیگر آسیب‌های زبان فارسی امروز چندگانگی در اعمال قانونمندی‌های جمع و قیدی کردن و صفتی کردن واژه‌ها است بسیاری از واژه‌ها طبق دستور زبان تازی و گروهی دیگر از روی دستور زبان فارسی و (حتی این روزها) از دستور زبان انگلیسی برای جمع بستن و یا قیدی کردن حالت واژه و یا ایجاد حالت صفتی استفاده می‌شود. در انتخاب واژه‌های زبان فارسی مهم آن نیست که در پی فارسی کردن همه واژه‌ها باشیم بلکه مهم آنست که واژه‌ها آسیب رسان به نحو فارسی، و نیز دستور زبان غیر فارسی را کنار گذاریم. برای نمونه واژه‌ی "ایرانیزه کردن" دقیقاً متأثر شدن دستور زبان فارسی از دستور زبان انگلیسی است که بی‌پروایانه توسط برخی از باسوادان بکار برده می‌شود. البته روشن است که آسیب‌های زبان فارسی تنها در این چند مورد خلاصه نمی‌شود و این‌ها نمونه‌هایی از اشکال‌های موجود در آنند و ما در آینده و مقالات بعدی بیشتر به آن‌ها خواهیم پرداخت.